

## نقد مقاله "رفیق" ارژنگ بامشاد



امیرجوهری لنگرودی

[amir\\_772@hotmail.com](mailto:amir_772@hotmail.com)

چهارشنبه ۱۸ آبان ۱۴۰۱ برابر با ۰۹ نوامبر ۲۰۲۲

### ما مقدمه:

ارژنگ بامشاد با انتشار مقاله‌ای با عنوان: «انقلاب ایران با کدام موتورها به پیش می‌رود و چه می‌خواهد؟» در ستون دوم راه کارگر، آنرا به مثابه نظر رسمی سازمان می‌کند؛ فارغ از این که سازکار دموکراتیکی برای انتشار چنین مطالبی در تارنمای سازمان وجود دارد - که ندارد - او پیشتر نیز دسته گل‌هایی از این نوع به آب داده است، و هر نقدی که ما بر یادداشت‌هایش نوشتیم، در سایه‌ی اختیار ایشان بر تارنمای سازمان؛ مهر "دیدگاه" خورد تا به محاق فراموشی سپرده شود.

آنچه در این نوشته‌ی ارژنگ بامشاد آمده، در نوع خود "شاهکار" بی بدیلی است، ایشان که خود غافلگیر شده، از ابتدا اعتراف می‌کند: «قدرت و سرعت اقدامات انقلابی مردم، همه را غافلگیر کرده است.» تا نتیجه‌گیری یادداشت مطول‌اش که آورده: «... همه تلاش باید معطوف به آن باشد که هزینه مبارزه را به گونه‌ای پائین نگهداشت که تعداد هر چه بیشتری از مردم به مبارزه متحد روی آورند و قدرت میلیونی مردم، و خشم مقدس شان، لرزه بر اندام نهادهای سرکوب و آمران شان بیاندازد. انقلاب نوین ایران، انقلاب "مرگ بر...ها"، انقلاب "می‌کشم می‌کشم...ها" نیست و نباید باشد. این انقلاب شعارش «زن، زندگی، آزادی» است. زندگی را با همه زیبایی‌هایش پاس بداریم و آزادی، رهائی و برابری را به عنصر متحد کننده مردمان، در منطقه گسترده، خویشاوند، ثروتمند، زیر فشار گروه‌ها و نیروهای مرتجع مذهبی و تحت سلطه سیاست‌های امپریالیستی، تبدیل

کنیم. نیروهای مرگ آفرین کم نیستند...» (۱) گام به گام مغلظه را تا مرز غلط کردن پیش برده!

باید پیرسم : آقای بامشاد می‌فرمائید که جوانان دانش آموز- دانشجویان - مردم بلوچ - کردستان - نازی آبادی ها - جوادیه ی ها و...دگمه‌های پیرهن‌های خود رابه جانب سلاح‌های آماده به شلیک نیروهای سرکوب بگشایند وبگویند: لطفاً برما گلوله بیارید چون ما "خشونت پرهیزیم" یا با باتوم خود، چنانچه برسمت راست‌مان می‌زنید، سمت چپ را نیزبی نصیب نگذارید!

آخربرادر این چگونه "خشونت پرهیزی"ست که درمقابل گلوله‌های مرگ آفرین، حداقل بر زبان نیاوریم "مرگ بردیکتاتور" این بدان معناست که زبان ما بسان تفنگ ساچمه زن عمل می‌کند وممکن‌ست طرف مقابل را بیازارد؟! جوانان آغشته به خون درکف خیابان‌های ایران، لطفاً از این کارها نکنید، چون تئوری "رفیق"مان بامشاد، ممکن است "اجرایی" نشود! تا اینجای کار معنای سرنگونی را نیز از نوشته بامشاد دریافتیم!

آقای بامشاد در مرقومه‌اش، صدها گام از نتایج تا به امروز اعلام داشته‌ی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پا پس نهاده است و این عقب گرد بدون گامی به پیش و چندین وچند گام به پس است. سازمان درمجامع وکنگره‌های خود اعلام داشته است: «مردم جامعه ما بعد از دو حرکت بزرگ دی‌ماه ۹۶ وبعد از آبان ۹۸ با شعار: «اصلاح طلب، اصول گرا/دیگه تمومه ماجرا» برآندند که مردم از شعارهای اصلاح طلبی عبور کرده وبه سرنگونی رژیم رسیدند. واز همان روزتا به امروز، این رویکرد در شعارهای: «مرگ بردیکتاتور» و «مرگ برخامنه‌ای» و «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت» و در مقطع این انقلاب نوین شعار: «می‌کُشم، می‌کُشم، آنکه خواهرم کشت»، «همه ما مهسا هستیم، بجنگ تا بجنگیم» تجلی یافته ودر هرکوی وبرزنی فریاد می‌شود. اینها تماماً وتماً مرگ بر این و آن است، مرگ برخامنه‌ای‌ست و «آخوند باید گم بشه»، خود را به روشنی درکف خیابان‌ها ودر مدارس ودانشگاه‌ها نمایانده است.

درعجب زمانه‌ای گیر کردیم‌ها. یکی: «حذر کردن از شیوه‌های خشونت آمیز» تبلیغ می‌کندوآن دیگری رقم می‌زند: «انقلاب نوین ایران، انقلاب "مرگ بر...ها"، انقلاب "می‌کشم می‌کشم.. ها" نیست ونباید باشد...» باید به آقای بامشاد فهماند: جامعه‌ی ما درشرایطی قرار دارد که جوانان محلات ودانش آموزان ودانشجویان درتهاجم کم سابقه‌ی مردم درسه راه آذری ها - جوادیه ها - قله حسن‌خان ها(شهرک قدس)، تهران پارس ها - سندنج- دیواندره- مهابادو... شیوه‌های مختلف مبارزه را درکنار هم ودر سنگرهای گوناگون پیش می‌برند وگوششان بدهکار نصایح شما هم که نیست، بماند، خوشبختانه حتی اسمتان را هم نشنیده‌اند ووقعی براین نصایح آمرانه نمی‌نهند؛ در همان حال که تظاهرات با

شعار «مرگ بردیکتاتور» پیش می‌برند در همان حال به دفاع مشروع روی آورده و در مقابل خشونت تمام عیار رژیم از خودشان دفاع می‌کنند و سعی می‌کنند اینجا و آنجا عناصر سرکوب را از کار بیدارند. چه جنابعالی را خوش آید یا نه، حتی تعرض می‌کنند؛ با ساختن کوکتل‌های آتش‌زا، یکی از سنگ‌های مبارزه را حمله به پایگاه‌های بسیج قرار داده و تاکنون به ده‌ها مرکز بسیج و سپاه؛ خانه‌های مزدوران آدم‌کش و امثالهم حمله کرده‌اند. تاکنون چندین بار برخی از شهرهای کردستان را برای مدتی کوتاه هم که شده، تسخیر کرده‌اند. در همان حال که زنان با برداشتن حجاب به مقاومت مدنی در مقابل حجاب اجباری می‌پردازند و روسری‌ها را در می‌آین به آتش می‌کشند، با عناصر بسیجی هم درگیر می‌شوند و بخشی سعی می‌کنند آنها را خلع سلاح کنند یا مانند مراسم چهارم حدیث نجفی جایگاه سپاه را آتش می‌زنند تا راه بندان اتوبان کرج را باز کنند و هم چنین در بلوچستان با پرتاب سنگ به امنیتی‌ها در مقابل گلوله‌ی آن‌ها از خودشان دفاع کردند.

می‌فرمائید که باید «خشونت پرهیز» عمل کرد؟! نکند پدیده "عمامه پرانی" نیز در رده کنش‌های "خشونت پرهیز" است! مگر می‌شود فردی که دهه‌هاست دوران سرزمینش مانده و حاضر به هیچ ارتباطی با داخل نبوده و این قطع ارتباط رابه دستوری برای سرکوب نیروهای سازمان خود هم تبدیل کرده و با افتخار درباره‌اش نوشته، چنین به جوان‌هایی خلاق و انقلابی که در میدان مشغول مبارزه‌اند «باید» و «نباید» کند. وقیح است آقایان. بچه‌های امروز ایران اسم شمارا - اگر بشنوند - فکر می‌کنند با کاراکتری کارتونی مواجهند، و الحق هم درست فکر می‌کنند؛ کاریکاتوری، ترس خورده که شاید روزی روزگاری خشمگین از امپریالیسم بود، اما هنوز از انقلابی که در رسیده و نقشی در آن ندارد، هراسان است. از این روست که سعی می‌کند با ژست مضحک مصلحی پیر و دانا - که پیشیزی برای این نسل ارزش ندارد - راهنمایی‌شان کند، مبادا آتش دست‌شان را بسوزاند، اما این ققنوس‌ها در خیابان‌های ایران، خود آتش‌اند... و چون داستان «فیل در تاریکی» این را نمی‌توانی بفهمی، از همین روتزهای بی‌ارزش صادر می‌کنی.

واقعیت این است که تاکنون جوانان ما با شجاعت بی‌مانندی توانسته‌اند با این شیوه‌ها، سنگ‌های مهمی را در مبارزه تسخیر کنند و در موارد زیادی از موقعیت همواره دفاعی خارج شده، گاهی دست به تعرض زده و رژیم را به عقب نشینی وادارند. مردم به طور تجربی دریافته‌اند صرفاً با شیوه‌های مسالمت آمیز نمی‌توان با این رژیم روبه‌رو شد.

حتی اگر در کف خیابان هم نباشید و به صورت زنده نبینید که در اعتراضات چه می‌گذرد، تصاویر و فیلم‌های منتشر شده به خوبی گویای این امر است که آن‌چه از ۲۵ شهریور به این سو در خیابان‌ها و گورستان‌های ایران می‌گذرد، رویارویی دنیور و در صف رویارویی‌هاست:

اول: صف مردم؛ عمدتاً دانش آموزان، دانشجویان، جوانان و نوجوانان دختر و پسر شهرها، محلات و کوچه‌ها، به همراه معلمان، دانشجویان با اساتید، پزشکان و پرستاران، کارگران، کسبه و امثالهم که تنها سلاحشان برابر قوای سرکوب مشت و فریاد و بهره گیری از سنگ برای بیان خشم فروخورده‌ی خود در برابر قوای سرکوب است. (این خود نوعی مقابله آگاهانه نیز هست)

دوم: صف عمله اکره‌ی ستم و قوای سرکوبگر یعنی آتش به اختیاران نظام؛ این صف همه امکانات حکومتی اعم از باتوم، گلوله‌های ساچمه‌ای، مشقی، جنگی و کاتیوشا در خیابان‌های بانه، آب پاش، شوکر برقی، گاز اشک‌آور، اسپری فلفل، موتور سرکوب، کلت، بهره گیری از چاقوی ضامن دار، زنجیر و قمه برای حمله شبانه، ربودن، زندان، شکنجه و پرونده‌سازی را در اختیار دارد. به این جمع قوای سرکوب حشد الشعبی عراقی و فاطمیون افغانستان را هم باید افزود.

این دو صف نبرد در جبهه‌ای نابرابر قرار دارند. یعنی مردم معترض که نفی کلیت نظام را با دست‌های خالی و قلبی پُر امید در سر می‌پروراند و آن همه ابزارهای سرکوب و نیروهای سنگدل حکومتی در مقابلشان.

گاهی ترمباززه‌ی بدون خشونت و نافرمانی مدنی به‌سان وحی منزل و آیه‌ای خدشه‌ناپذیر به مثابه راه نجات یا بهانه‌ی بی عملی نخبگان فرزانه عمل می‌کند. یادمان نرود در ایران همواره اعمال خشونت از طرف حاکمان صورت گرفته و فرزندان جامعه ما همان راهبرد انتفاضه « یعنی بهره گیری از سنگ» های کف خیابان را در جنبش خیابانی به عاریت می‌گیرند. انگار رفقای ما یادشان رفته که بهره گیری از سنگ برای فلسطینی‌ها را مقدس و کاربردی می‌دانند، اما در خیابان‌های ایران اسم شب‌باش می‌شود «خشونت» و نوعی عبور از عدم «نافرمانی مدنی»!

جوان‌هایی که در خیابان‌های ایران مبارزه و در برابر خشونت حکومت مقابله و مقاومت می‌کنند، نیاز به نصیحت من و شما ندارند. همان‌ها از بزرگان مبارزات مدنی درس‌هایشان را فرا گرفته‌اند. این نقل قول‌های آن‌هاست در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی:

مهاتما گاندی: «نظریه خشونت‌پرهیزی من، هرگز به این معنا نیست که از مقابله با خطرات بگریزم و عزیزان خود را بلا دفاع رها کنم. میان اعمال خشونت و گریز بزدلانه، مسلماً من خشونت را به بزدلی ترجیح می‌دهم». آنهایی که مرتب دم از خشونت‌پرهیزی می‌زنند و نافرمانی مدنی را هم فرمان پیشروی خود می‌شناسند نلسون ماندلا در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۰ اینگونه گفت: «تا وقتی حکومتی آماده گفتگو است، هیچ خشونتی محلی از اعراب ندارد. اما وقتی حکومتی تصمیم می‌گیرد، اجازه هیچ فعالیت سیاسی آزادانه‌ای را ندهد و سرکوب

کند، مردم راه دیگری ندارند. از مصلح طلب تر کسی نیست، اگر مجبور به خشونت شده ایم، یعنی راه دیگری نداریم»

نقطه‌ی کور مسئله پذیرش همین واقعیت است. ارژنگ بامشاد می‌نویسد: «... انقلاب نوین ایران، انقلاب "مرگ بر...ها"، انقلاب "می کشم می کشم.. ها" نیست و نباید باشد.» تو گویی قوای سرکوب مجازه هر سطح خشونت را اعمال بکند، ما باید همواره و همواره آموزه «خشونت پرهیز» و عامل ذی‌جود شیوه‌های نافرمانی مدنی را در مشت‌مان داشته باشیم. خیلی خوب گفته‌اند: خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است؟

آنچه در این پنجاه و اندی روزه از مراسم خاکسپاری مهسا امینی در شهر سقز کردستان تا به امروز دیدیم، جز خشونت، جنایت، خون، جنون و اعمال نکبت‌بارترین قوه قهریه، کشتن‌ها و ربودن فرزندان مردم از پستوی خانه‌ها و درون دانشگاه‌ها و مدارس نیست. چه تعدادی را تاحال کشتند و سرب‌نیست کردند و چه تعدادی را بازداشت و به زندان‌ها کشاندند؟ هیچ آمارى درست نیست.

مردم ما و به‌ویژه جنبش جوانان کشورمان این نظام نکبت‌بار و جهنمی را با گوشت و پوست و استخوان خود تجربه کرده‌اند و همه‌ی آنان خاصه خانواده‌های دادخواه به‌طور تجربی و در جمع‌بندی اعتراضات گذشته - مثلاً آبان ۹۸ که رژیم در طی سه روز ۱۵۰۰ نفر رابه گلوله بست و کشت - همگان به تجربه دریافته‌اند؛ دستگاه سرکوب حکومتی را صرفاً با مقاومت مدنی مسالمت‌آمیز نمی‌توان از کار انداخت، بلکه این مقاومت مسالمت‌آمیز مدنی را باید با شیوه‌های دیگر مبارزه، از جمله دفاع مشروع و تعرض به نمادهای پُر قدرت سرکوب، مثل پایگاه‌های بسیج، ترکیب کرد. مردم به دنبال راهی هستند تا اگر دستگاه سرکوب را نمی‌توانند در این مرحله، کامل از کار ببندازند لااقل تیغ سرکوب را کند کنند.

"رفیق" بامشاد به زبان بی‌زبانی فرمایش فرمودند؛ جوانان جانبدار «انقلاب نوین زن-زندگی-آزادی» را باید قانع کرد چرخه‌ی "خشونت"، "مرگ بر... " این و آن را متوقف کنند یا فتیله‌اش را پائین بکشند. این ترضد انقلابی را هم در تارنمای ارگان کارگران انقلابی ایران - درستون اصلی- بدون هیچ مشورت و نقدی، خودسرانه منتشر کرده و با سرکوب و تهدید منتقدان درون سازمان به توهم اوتوریت‌های نداشته‌اش می‌بالد! باید به جناب ایشان بگویم: عوض ارائه دستورالعمل‌های این‌گونه بهداشتی، یعنی "پرهیز از خشونت"، به **نفع حکومت!** دعوت به پای میز گفتگو و گفت‌وگو "راه توده" را جایگزین می‌کردید. لطفاً به مردم بلوچستان و کردستان و آذربایجان و دانشجویان سراسر کشور و زنان جامعه که عزیزانشان در زندانند و به این مردم بگویید با این ابلهان چه کار کنند؟ یعنی با همان ۲۲۷ گرازی - حیفه گراز- که در طویله بهارستان نشستند و خواستار "اعدام معترضان" شدند، چه کار کنند؟ خوب در این میان چه کس و کسانی دارند «عنصر متحد‌کننده مردمان» در

همان شعار تلطیف یابندهی «زن- زندگی- آزادی»، تف می کنند؟ لطفاً ادبیات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و جان‌های به خون خفته‌ی خاوران‌های ایران را به سطح اصلاح طلبان استمرار طلبی مانند سید محمد خاتمی، بهزاد نبوی، سید حسن خمینی، سعید حجاریان، علی شکوری‌راد، احمد زیدآبادی و امثالهم تا چهره‌های اصول‌گرای بعضاً اعتدالی مانند علی لاریجانی، حسن روحانی، محمدرضا باهنر و حتی چهره‌های تندتر مانند غلامعلی حداد عادل، نیالائید!

فراتر از این، خامنه‌ای روز چهارشنبه بیستم مهر ۱۴۰۱، در دیدار رئیس و اعضای دوره‌ی جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام، جوهر حرکت جنبش عظیم مردم ایران را «عکس‌العمل ناشیانه و ابلهانه و برنامه‌ریزی برای اغتشاش» قلمداد کرد و به‌عنوان شارع مقدس ادامه دادند: «برخی از این افراد یا عامل دشمن هستند یا اگر عامل هم نباشند هم‌جهت با دشمن هستند و برخی هم افراد هیجان زده هستند» و در یک عبارت از این خیز بزرگ مردمان ایران به نام «اغتشاش‌های پراکنده»، «طراحی‌های انفعالی و ناشیانه دشمن» همچون دفعات پیشین به خیابان آمدن‌های مردم ایران یاد کرده است.

آقای بامشاد می‌فرمایند: «این انقلاب شعارش «زن، زندگی، آزادی» است. زندگی را با همه زیبایی‌هایش پاس بداریم و آزادی، رهائی و برابری را به عنصر متحد کننده مردمان...» من فریاد برمی‌آورم: تحقق این شعار زیبا، تنهاوتنها از پرتو مرگ بر خامنه‌ای و سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم می‌آید و لاغیر!

آقای ارژنگ بامشاد؛ لطفاً اگر تاکتیک‌های مبارزات این مرحله از جنبش خیابانی مردمان ایران و خاصه جوانان را بر نمی‌تابید به قول سعدی: «زبان بریده به کنجی نشسته صُم بکم / به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم» و گرنه بهتر که بشکند قلمی که ننویسد بر سر این مردم چه رفته است.

(۱) - سایت سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

<https://www.rahekargar.net/browsf.php?cId=1704&Id=160>